

بررسی واژه‌ها و ترکیبات فارسی به کاررفته در اشعار کُردی نالی

سیداسعد شیخ احمدی^۱؛ سهیلا سلیمی زند (نویسنده مسؤل)^۲

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۰؛ تاریخ پذیرش: ۲۰ دی ۱۴۰۰؛ صص. ۱۷۳-۱۹۲

DOI: <https://www.doi.org/10.34785/J013.2022.599>

چکیده

کورتیه

ناللی، نهدییی توانا و واتانافریننه‌ری سه‌ده‌ی نۆزده‌ی زایینی شیعری کلاسیکی کوردییه که له شیعره‌کانیدا زۆرتتر له شاعیرانی دیکه‌ی کوردی ئەم قۆناغه، وشه و ده‌سته‌وشه‌گه‌لی فارسی به کار هیناوه. له‌م لیکۆلینه‌وه‌یه‌دا، تیکرای دیوانی نالی لیک‌دراوه‌ته‌وه و دوا‌ی ده‌ست‌نیشان‌کردنی وشه‌کان، ده‌سته‌وشه‌ ناییه‌کان و کرداره‌ فارسییه‌کان، راده‌ی به‌کاره‌ینانیان به‌ پی‌ به‌لگه و ژماره‌ دیاری کران. نالی به‌ که‌لک‌وه‌رگرتن له وشه و ده‌سته‌وشه‌ ناوی و کردارییه‌کانی زمانی فارسی، شیوازیکی نویی له‌ رسته‌سازی و وشه‌سازی شیعری کلاسیکی کوردیدا پیک- هیناوه و به‌م شیویه، زۆر شاره‌زایانه بو‌ گه‌شه و په‌ره‌پیدانی واتای نویی له زمانی کوردیدا هه‌وللی داوه و له به‌ستینی هه‌ر دوو زمانه‌که‌دا بو‌ هۆنینه‌وه‌ی شیعره به‌هیز و به‌په‌ره‌کانی که‌لکی وه‌رگرتوه. زانیارییه‌کان ناماره به‌ فره‌پاتی وشه و ده‌سته‌وشه‌ ناوییه‌کانی زمانی فارسی له شیعری نالیدا ده‌که‌ن.

وشه‌گه‌لی سه‌ره‌کی: نالی؛ شیعری کوردی؛ زمانی فارسی؛ ده‌سته‌وشه؛ وشه؛ کردار.

ناللی از سخنوران فصیح و مضمون‌آفرین شعر کلاسیک کُردی در قرن نوزدهم میلادی است که واژه‌ها و ترکیبات فارسی فراوانی را در اشعار کُردی خویش به کار برده است؛ به گونه‌ای که در این جنبه سرآمد دیگر شاعران شعر کلاسیک کُردی است. در این پژوهش، تمام اشعار دیوان نالی بررسی شده و واژه‌ها، ترکیبات اسمی و افعال فارسی دیوان وی استخراج شده و با نمودار و آمار، درصد به‌کارگیری آنها مشخص شده است. نالی با بهره‌مندی از ترکیبات اسمی و فعلی و واژه‌های زبان فارسی، شیوه‌ای نو را در ایجاد جمله‌بندی و واژه‌سازی در شعر کلاسیک کُردی فراهم آورده است و از این رهگذر، با مهارتی خاص، در توسعه و گسترش معانی نو در شعر کُردی کوشیده است و در سرایش اشعاری استوار و وزین، از توانمندی‌های هر دو زبان فارسی و کُردی به‌خوبی، بهره برده است. نتایج نشان می‌دهد که بسامد واژه‌ها و ترکیبات اسمی فارسی در شعر نالی فراوان است.

واژگان کلیدی: نالی؛ اشعار کُردی؛ زبان فارسی؛ ترکیبات؛ واژگان؛ افعال.

۱- مقدمه

شعر بیان عواطف و احساسات بشری است و شاعر کسی است که با بهره‌گیری از قدرت و توان سخن‌آفرینی خویش و با تسلط گسترده بر واژه‌ها و ترکیبات زبانی، مفاهیم خویش را در الفاظی عالی و جملا‌تی برتر از گفتار عادی بیان می‌کند تا ادبیات ملت‌ها با این گفتار عالی رونق گیرد و سخنان شاعر که از دل وی برخاسته است، دل‌های مردمان را مسخر کند. از جمله شاعران برجسته زبان کُردی که توان سخنوری و سخن‌دانی وی شگفت‌آور است، ملا خدر پسر

احمد شاه ویس، متخلص به «نالی» است. وی اندیشه‌های بلند و تخیلات دور پرواز خویش را با بهره‌گیری از الفاظ زبان، به صورت عبارات دلنشین و پرمعنا درمی‌آورد و آن را به خوانندگان و مخاطبان خویش منتقل می‌کند. چیرگی او بر الفاظ و ترکیبات گُردی، نه تنها انگشت‌نمای خاص و عام است، بلکه تسلط و چیرگی وی بر الفاظ و ترکیبات فارسی نیز، شعر وی را ممتاز و برجسته کرده است. «نالی از تیره آل بیگی میکایلی و از عشیره جاف بوده است. وی در سال ۱۸۰۰ میلادی در روستای «خاک و خول» از نواحی شهرزور سلیمانیه به جهان آمده است» (نالی، ۱۳۸۶: ۲۳). وی به دلیل علاقه به دانش‌اندوزی، سفرهایی به شهرهای دیگر کرده است و «در مساجد سلیمانیه نزد استادان مشهور، دانش آموخته است و سرانجام در سال ۱۸۵۶ میلادی در شهر استانبول از جهان رفته است» (خه‌زنه‌دار، ۲۰۰۳: ۴۵-۴۶).

نالی مدتی را در سنج به سر برده و با ایرانیان انس و الفت گرفته است. وی عواطف و احساسات خود را در قالب‌های شعری گوناگون و اوزان مختلف به زبان گُردی فراهم آورده و علاوه بر زبان گُردی ابیاتی نیز به زبان فارسی سروده است که نشان از تسلط کافی و وافی او بر زبان و ادبیات فارسی است. زبان گُردی با زبان فارسی هم‌خانواده و از ریشه زبان‌های هند و اروپایی است. «از میان ادبیات اقوام مختلف خاورمیانه، ادبیات گُردی از ادبیات فارسی بسیار متأثر بوده است و این به سبب نزدیکی و پیوند تاریخی این دو زبان پویای آریایی با همدیگر است» (شیخ‌احمدی، ۱۳۹۴: ۲). می‌توان تأثیر اشعار شاعران فارس‌زبان را در میان شاعران پارسی‌گوی عراق به وضوح دید؛ همسایه‌بودن گُردی‌های عراق با ایران و گسترش بیشتر ارتباطی میان ایران و عراق، به‌ویژه در عصر قاجاری و دوره حاکمیت خاندان اردلان بر کردستان ایران و توجه فراوان خاندان اردلان به شعر و ادبیات و نواختن شاعران از سوی آنان، سبب شد تا شاعران گُرد عراق با ایران ارتباط بیشتری داشته باشند و از زبان و فرهنگ ایرانیان تأثیر بگیرند؛ به عبارت دیگر مؤلفان گُرد زبان عراق از زبان و ادبیات فارسی در آثارشان متأثر شوند و بهره بگیرند؛ همچنین تأثیر اشعار شاعران بزرگی همچون سعدی و حافظ بر سروده‌های آنان مسلم است و در آن زمان، دیوان این شاعران ایرانی پل‌های ارتباطی بین ایران و عراق را فراهم کرده بود. در این میان، نالی از شاعران گُرد عراق است که علاوه بر سرودن چند بیت شعر فارسی، در جای جای دیوانش، لغات و ترکیبات فارسی را به کار برده است؛ به گونه‌ای که با زبان گُردی، واژه‌ها و ترکیبات فارسی را به نظم درآورده است؛ در واقع، واژگان فارسی با صورت نوشتاری گُردی نمایان نوشته شده‌اند.

۱-۱- بیان مسأله و روش پژوهش

واژه‌ها و ترکیبات فارسی در دیوان نالی به وفور دیده می‌شود که توان سخن‌آفرینی و تسلط وی بر زبان‌های فارسی و گُردی را نشان می‌دهد. وی به گونه‌ای شگفت‌آور افزون بر لغات گُردی، از واژه‌های فارسی نیز بهره گرفته و دیوانی بزرگ و پرمعنی را فراهم آورده است. در این پژوهش، واژه‌های فارسی به کار رفته در اشعار گُردی نالی مورد بررسی آماری قرار گرفته است تا از این طریق به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

چرا نالی بسیار از ترکیبات فارسی در اشعار گُردی خویش استفاده کرده است؟

از نظر آماری چه نوع واژه و ترکیبات فارسی در اشعار گُردی نالی استفاده شده است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

پیش از این، پژوهش‌های متعددی درباره نالی انجام شده و اشعار وی موضوع پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی قرار گرفته است، از جمله: محمدی (۱۳۷۸) در پایان‌نامه مضامین مشترک شعر کردی و فارسی: براساس غزلیات نالی، محوی، سعدی و حافظ به ماهیت زبان کردی و مشترکات آن با سایر زبان‌ها و نگاهی اجمالی به آن در شعر فارسی و مقایسه آنها پرداخته و مضامین مشترک دیوان غزلیات این شاعران و تأثرهای آنان را بیان کرده است. محمدی (۱۳۸۳) در پایان‌نامه بررسی همه سویه شعر نالی، زندگی نالی و اوضاع کردستان در زمان او، علم بیان و بدیع و همچنین محتوای شعر نالی را بررسی کرده است. مظفری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه بررسی صور خیال در دیوان نالی میزان تأثیرپذیری نالی از حافظ را بیان کرده و به بررسی صور خیال در دیوان نالی پرداخته است. رسول‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی فخر ادبی در اشعار متنبی و نالی» با بهره‌گیری از نظریه ادبیات تطبیقی، فخر ادبی و انواع آن را در دیوان نالی و متنبی مقایسه و بررسی کرده‌اند. احمدی و فداکار (۱۳۹۴) در مقاله «نالی و استفاده از امثال و حکم در دیوان» به بررسی و استخراج امثال و حکم در دیوان نالی پرداخته‌اند. رحیم کریم (۱۳۹۷) در پایان‌نامه «تأثیر شعر سعدی بر شعر نالی» به بررسی اثرپذیری غزلیات نالی از غزلیات سعدی پرداخته است. محمدی (۱۳۹۷) در مقاله «نالی و نقد شعر و شاعری خود» اظهارنظرهای نالی و نقد او را از اشعارش بیان کرده است. اما تاکنون پژوهشی که به بررسی ترکیبات و واژه‌های فارسی به کار رفته در دیوان نالی پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

۲- شعر نالی

نالی نیز همچون دیگر شاعران، اشعارش آمیخته به آرایه‌های ادبی است؛ بنابراین

وی در ادب کردی به شاعری متصنّف نامور است بیشتر اشعارش مزین به صنایع ادبی (معنوی و لفظی) است:

جهنانی وهک جینان کردم به ماوا (حبیبیه‌ی (مالیاوا) مالی تاوا!

(نالی، ۱۳۸۶: ۱۲۲)

ترجمه: حبیبیه (نام معشوقه نالی) که از روستای مالیاوا برخاسته است، خدای، خانه‌اش را آباد کند که با مهرش دلم را چونان بهشت آراست و جایگاه خودش کرد.

جَنان: دل و جَنان: جمع جنت به معنی فردوس است. صنعت جناس ناقص میان جَنان و جِنان موجود است. مالیاوا:

نام روستای معشوقه نالی است و مالی آوای دومی، به معنی: خانه‌اش آباد باد! است» (شیخ‌احمدی، ۱۳۷۳: ۳-۴).

نالی خود به زبان‌هایی که با آنها آشنایی داشته و در دیوانش استفاده کرده است، اشاره می‌کند و به آن فخر و

مباهات می‌کند و خود را حکمران سه زبان می‌داند:

فارس و کورد و عه‌رب هه‌ر سیم به ده‌فته‌ر گرتووه «نالی» نه‌مروّ حاکمی سی مولکه، دیوانی هه‌یه!

(نالی، ۱۳۸۶: ۵۷۷)

ترجمه: به فارسی، کردی و عربی در دیوانم شعر گفته‌ام. نالی امروز حاکم سه ملک (فارسی، کردی و عربی) است

که به این سه زبان دیوان دارد.

در عصری که غزل رو به افول نهاد، نالی بی‌شک از ویژگی‌های خاص و بی‌همتای کلام خود، آگاهی داشته و با شایستگی به غزل‌سرایی خود بالیده و فخر کرده است. نالی در غزلیاتش به ویژه در تخلص، سخنان خویش را بالاتر از دیگران می‌داند. او از حیث مفاخرات در میان شعرای گُرد سرآمد است (رسول‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۹).

علاوه بر تفاخر نالی به غزل‌سرایی، می‌توان دلیل به خود بالیدن نالی را در کاربرد و آشنایی او با زبان‌های گُردی، ترکی، عربی و فارسی دانست که سراسر دیوانش با این زبان‌ها به خصوص گُردی و فارسی مشحون شده است و به ویژه جای جای اشعار گُردی وی، مملو از کلمات فارسی است که به حق می‌توان او را در میان شاعران گُرد، برجسته‌ترین شاعری دانست که با مهارت تمام از زبان فارسی در دیوانش استفاده کرده و آن را به کار برده است.

نالی در اشعارش منادی آشکار کردن شکوه و عظمت زبان است. وی در بهره بردن از واژگان و ترکیبات زبان‌های دیگر، داخل در زبان گُردی توانمندی و قدرت خویش را نمایان کرده و واژگان دیگر زبان‌ها را در گسترش زبان گُردی به کار داشته است (محمودزاده، ۱۳۹۹: ۲۶).

نالی با به‌کارگیری زبان‌های ترکی، عربی و فارسی در دیوان اشعار گُردی‌اش، سبب عظمت بخشیدن به زبان و نشان دادن اقتدار شعری خویش و نیز موجب بسط زبان گُردی گشته و این‌گونه پیشرو و جلوه‌گر هیبت و اهمیت زبان گُردی شده است. نالی علاوه بر تسلط و توانایی در اشعار گُردی، در سرودن اشعار فارسی نیز مهارت دارد. اشعار فارسی در دیوانش حکایت از توانایی وی در سرایش اشعار به زبان فارسی دارد، مانند این بیت:

ابروان تو طیبیان دل افکارانند هر دو پیوسته ازان بر سر بیمارانند
(نالی، ۱۳۸۶: ۱۶۸)

ترجمه: ابروهای تو طیب و شفادهنده دل‌داده‌هایت هستند؛ به همین سبب است که همیشه بر بالین بیماران (دل‌داده‌ها) ایستاده‌اند و آنها را درمان می‌کنند. (در ضمن، بیمار به چشم هم اشاره دارد که زیر ابرو قرار دارد)
نالی از مضامین عاشقانه و صور خیال بیشتری نسبت به سایر شاعران استفاده کرده است. وی علاوه بر اشعار فارسی، در اشعار گُردی خویش نیز از صور خیال فراوان بهره گرفته و با آفریدن صورت‌های خیالی در قالب تشبیه، استعاره و ... به اشعارش رنگ و بوی تازه‌ای داده است. بسیاری از ابیات وی دارای صنایع و آرایه‌های ادبی مانند تجنیس، تلمیح و ... است، مانند این بیت:

هر چه‌نده که عومری خضر و جامی جه‌مت بوو چونکه نه‌مه‌لت زوره، چ عومریکی که‌مت بووا
(همان: ۳۶۷)

ترجمه: هرچند عمر خضر و پایه و مقام و جام جمشید را داشته باشی، چون آرزوهایت زیاد است، هرگز به تمام آرزوهایت نمی‌رسی؛ بنابراین عمرت کم و کوتاه است.

در این بیت آرایه‌های تلمیح و تجنیس وجود دارد: تلمیح به خضر و جام جم. میان واژه‌های جام و جم هم تناسب و هم جناس ناقص وجود دارد و کلمات جم و کم جناس لاحق هستند؛ همچنین اشاره به حدیثی از پیامبر دارد که می‌فرماید: «یَسِيبُ ابْنَ آدَمَ وَ يَسْبُ فِيهِ خَصَلَتَانِ: الْحِرْصُ وَ طَوْلُ الْأَمْلِ».

«اشعار نالی اغلب آمیخته و توأمان با شعرهای عاشقانه، حماسی و وطن‌پرستی است» (کردو، ۱۳۹۴: ۲۶۱). مضامین و درونمایه‌های اشعار نالی شامل مناجات خدا، عشق و ... است، مانند بیت زیر که در مناجات خداست و اشاره به حدیث «كُلِّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَرَأَ» دارد:

نه‌ی جیلوده‌ری حوسن و جله‌وکیشی ته‌ماشا! سهررشته‌یی دین بی مه‌ده‌دی تو نییه، حاشا
(نالی، ۱۳۸۶: ۷۵)

ترجمه: ای خداوندی که جوانی و جلوه می‌بخشی و مردم را به تماشای زیبایی‌ها می‌کشانی، سررشته تمام امور و دین در دست توست و بدون مدد و یاری تو هیچ چیز ممکن نیست.

«نالی شاعری دانشور است که در اشعارش علاوه بر شکوه شعر، زبان و اندیشه هم مشهود است. اشعار آغازین دیوان نالی همراه با مناجات است و شاعران کلاسیک توان شعری خویش را در مناجات‌هایشان آشکار داشته‌اند و مناجات‌ها میدان رقابت شاعران با هم‌دیگر و نمایاندن توان شاعری آنان بوده است» (محمودزاده، ۱۳۹۹: ۱۵).

بنابراین شاعران کلاسیک در ابتدای دیوان شعریشان به شیوه‌ای منحصر به فرد به مناجات خدا پرداخته‌اند که عرصه‌ای برای یکه‌تازی آنان در میدان سخنوری بوده است. تأثیر نالی از شاعران ادبیات فارسی را می‌توان در استفاده از قالب‌های شعری آنان در سرایش اشعارش دانست؛ به دیگر سخن:

شاعران شعر کلاسیک کُردی در قالب‌های شعری نیز از شاعران پارسی‌گوی متأثر بوده‌اند. برای نمونه مستزادی از نالی بیان می‌شود:

ئه‌ی تازه جهان! پیرم و ئوفتاده و که‌وتوم
تو یوسفی نه‌و حوسنی له‌سه‌ر میصری جینانی
تا ماوه‌ه‌یاتم
من پیرم و فانی
(نالی، ۱۳۸۶: ۲۶۵-۲۶۴)

و این مستزاد کُردی نالی، در لفظ و معنی آن‌گونه به زبان فارسی مانده است که بر همان وزن و قافیه با اندک دگرگونی به پارسی درآمده است:

ای تازه جوان پیرم و افتاده و رنجور
تو یوسف زیبا و شه مصر جنانی
تا مانده حیاتم
من پیرم و فانی
(شیخ‌احمدی، ۱۳۹۴: ۸).

اثرپذیری نالی از زبان فارسی آن‌چنان در اشعارش مشهود است که گویی با صورت نوشتار کُردی، شعر فارسی سروده است «و باز بیت دیگری از دیوان نالی می‌آوریم که با تغییری جزئی و با همان وزن می‌توان آن را به فارسی درآورد:

شاهینی دیده‌بازه، مه‌ستی شه‌رابی نازه
دل‌دار و دل‌نه‌وازه، دل‌کیش و دل‌فریبه
(نالی، ۱۳۸۶: ۳۹۶)

شاهین دیده باز است، مست شراب ناز است
دل‌دار و دل‌نواز است، دل دزد و دلفریب است»
(شیخ‌احمدی، پیشین: ۷).

همداستانی نالی با شاعران فارسی‌گوی نیز در متابعت وی از بحوری است که شاعران کلاسیک ادب فارسی، اشعار عربی خویش را در آن بحور فراهم آورده‌اند؛ به عبارت دیگر:

نالی، شاعر شعر کلاسیک کُردی، ابیاتی پراکنده هم به عربی سروده است که در دیوان وی فراهم آمده است. او این اشعار را در بحوری سروده است که شاعران شعر کهن فارسی، به ویژه شاعران سبک عراقی نیز، اشعار عربی و ملمعات خویش را در آن بحور سروده‌اند و این شیوه، شیوه‌ای است که مخصوص شعر فارسی است و در شعر عرب به این شیوه این بحور، کاربرد نداشته است (شیخ‌احمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۸).

برای نمونه، بیتی از اشعار عربی نالی را که در وزن و بحر عروضی، همداستان اشعار عربی به کار رفته در دیوان شاعران کلاسیک شعر فارسی است، بیان می‌داریم:

«یا بدرُ علواً و ضیاءً و کمالاً فالغصنُ مع الأصلِ الی فرعک مالا

(نالی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

ترجمه و شرح: ای ماه چهارده، بزرگی و روشنی و کمال تو افزون باد - تشبیه چهره معشوق به ماه چهارده - چون اگر چنین نباشد، انبوه زلفان تو - که بسان شب تیره‌اند و بر قامتت آویزان گشته‌اند - به زمین می‌رسند و تمامی اطراف بدن - دست و پای - تو را می‌پوشانند.^۳

یا بد ر = مفعول، ع لو ون و = مفاعیل، ض یا ئن و = مفاعیل، ک ما لا = فعولن. فل غصن = مفعول، م عل اص ل = مفاعیل، الا فرع = مفاعیل، ک ما لا = فعولن. در بحر «هزج مثنی‌اخر مکفوف محذوف» (مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن) سروده شده است، که همان‌گونه که گفته شد این وزن به این صورت در شعر عربی کاربرد ندارد و از اوزان ویژه‌ی شعر عرب نیست» (شیخ‌احمدی، پیشین: ۲۳۱).

بنابراین بحور و اوزان شعری که نالی در اشعارش به کار برده است، همان بحور و اوزان شعری است که شاعران فارسی‌زبان نیز در سرودن اشعارشان از آنها بهره گرفته‌اند:

از میان بحور ویژه‌ی شعر عربی، نالی غزلی نیز در بحر بسیط (مستفعلن فاعلن، مستفعلن فاعلن) سروده است، که شاعران مشهور پارسی‌گوی مانند: عطار، خاقانی، جلال‌الدین بلخی و سعدی نیز، هر یک غزلی در این بحر سروده‌اند، که این نشان از مطابقت و همداستانی این شاعر کُرد با شاعران شعر کهن پارسی است (همان: ۲۲۸).

دووری له من خسته‌وه بی سه‌به‌بی یاری من باری خودایا که تو بگری سه‌به‌ب‌کاری من!
(نالی، ۱۳۸۶: ۳۳۳)

ترجمه: بدون دلیل، یار از من دور شده است. خدایا مقصر و کسی که سبب دور گشتن یار از من شده را گرفتار کن که با این کار دلم آزرده شده است.

دو ری ل من = مستفعلن، خس ت وه = فاعلن، بی س ب بی = مفتعلن، یا ر من = فاعلن. با ری خ دا = مستفعلن، یا که تو = فاعلن، بگ ری س بب = مستفعلن، کا ر من = فاعلن.

هنر دیگر نالی که کیمیاگری در شاعری است؛ آن است که وی موضوعات عادی و معمولی و روزانه را مانند کاراکتری وارد میدان بازی ادبی می‌کند و بر این باور است: هنر این است که موضوع عادی و معمولی و روزانه را مایه‌ی آفرینش شعری بلند و پرمعنی گرداند» (محمودزاده، ۱۳۹۹: ۹۳).

نالی با داشتن چنین باوری و همچنین با هنجارشکنی‌ای که در زمان خویش برای انتخاب چنین موضوعاتی کرده، سبب تمایز خود از دیگر شاعران کلاسیک و معاصران خویش شده و با به کار بردن چنین مطالبی در اشعار خویش، به گونه‌ای با ادبیات معاصر پیوند خورده و مانند شاعران نو، پدیده‌های معمولی و ساده را برای گزینش موضوعات شعری خویش برگزیده است.

۳- شعر کلاسیک کُردی

شاعران کلاسیک کُرد، دیوان شاعران کلاسیک فارسی زبان را خوانده‌اند و از اشعار آنها کلمات و مضامینی را وام گرفته‌اند و آنها را در قالب صنایع ادبی وارد شعر خویش کرده‌اند و این‌گونه دیوان اشعار خویش را فراهم آورده‌اند؛ بنابراین:

تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات کُردی در گذشته بیشتر بوده و شعر کلاسیک کُردی، وامدار شعر کهن فارسی است. بیشترین شاعران کلاسیک کُردی با شعر فارسی به خوبی آشنا هستند و نمود این آشنایی در دیوان آنها به صورت تضمین اشعار، صورخیال مشابه، مضامین مشترک و ... دیده می‌شود (کرمی‌چمه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۹).

بر این اساس شاعران کُرد با مطالعه مآخذ اصیل و ناب ادب فارسی، اشعار خویش را با ذوق و استعداد شعری خویش آمیخته‌اند و این‌گونه توانسته‌اند دیوانی ارزشمند و گرانبها فراهم آورند؛ به بیان دیگر «شاعران کُرد با استفاده از منابع دست اول فارسی، اشعار خود را با قرایح و سلیق ادبی دخیل ساخته‌اند تا آثار بس بزرگی به ساحت زبان و ادبیات عرضه دارند» (جوانرودی و یاراحمدی، ۱۳۹۴: ۵۷۷). بنا بر نظر عه‌زیز گهردی: «اشعار ادب کلاسیک کُردی به اشعاری گفته می‌شود که اوزان آن و قالب‌های شعری آن متأثر از شعر فارسی است» (گهردی، ۲۰۰۳: ۵). اشعار دیوان نالی علاوه بر وجوه اشتراک و مشابهت با اشعار شاعران فارسی‌گوی، در به‌کارگیری مضامین گوناگون شعری در تأثیرپذیری از اوزان و قالب‌های شعر فارسی نیز جزو اشعار ادب کلاسیک کُردی، به شمار می‌آید. «ادیبان فرهیخته‌ای چون علاءالدین سجادی، گیوی مکریانی و خزنده‌دار و دیگران بر این باورند که نالی شالوده و بنیاد ادبیات کُردی کلاسیک را در عراق پایه‌گذاری نموده است» (کردو، ۱۳۹۴: ۲۶۱)؛ بنابراین شاعران زیادی به پیروی از مکتب نالی برخاستند. به گفته خورشید رشیداحمد: «مجدی، اختر، شیخ رضا طالبانی، پیرمرد و گوران از پیروان مکتب سبک نالی هستند» (رشید احمد، ۱۹۸۹: ۷۲).

۴- آشنایی نالی با زبان فارسی

نالی سخنوری است که در سرایش اشعارش از امکانات زبان‌های رایج در عصر خویش استفاده کرده است: او در سده نوزدهم میلادی زیسته است و در دوره وی، غیر از کُردی زبان‌های دیگری چون عربی، فارسی و ترکی رایج بوده است؛ زیرا کردستان یا تحت تابعیت امپراتوری عثمانی یا ایران بوده و زبان رسمی یا ترکی یا فارسی بوده است. زبان عربی نیز زبان اسلام بوده است. اگرچه نالی بخش اعظمی از اشعارش را به کُردی سروده، اما در میان اشعار کُردی وی، کلمات فارسی زیادی چه با تغییر و چه بدون تغییر به کار رفته است (نالی، ۱۳۸۶: ۵۱).

بنابراین علاقه نالی به متون کهن فارسی (و تحصیلات کلاسیک وی) موجب گشته تا ابیاتی به فارسی بسراید و نیز

در کنار کلمات کُردی، کلمات فارسی را در دیوانش به کار گیرد. سه‌ججادی می‌نویسد:

نالی به همان روش و سبک زندگی که ۱۵۵ سال قبل در شهرش بوده، همان‌طور پرورش یافته است. مدارج بالای علمی در آن زمان، خواندن و به اتمام رساندن علوم اسلامی بوده است که پایه و اساس این علوم، خواندن قرآن و مقداری متون فارسی بوده و او این‌ها را در مکتب‌خانه خوانده است» (سه‌ججادی، ۱۳۹۵: ۲۴۴ - ۲۴۳).

تأثیر زبان فارسی در حجره‌های درس سلیمانیه مشهود است؛ به گونه‌ای که پیرامون آموختن علوم دینی، کتب فارسی هم آموزش داده می‌شد:

به شاگرد حجره در ابتدا، الفبای عربی می‌آموختند، سپس قرآن را از بر می‌کرد. تمام دانسته‌ها و معلومات شاگردان با قرآن و علوم اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، شریعت، منطق، ریاضیات و دستور زبان عربی (صرف و نحو) پیوند داشت و در کنار این‌ها زبان و ادبیات فارسی را نیز می‌خواندند. اشعار سعدی و حافظ ارزش زیادی داشت و نیز آثار ادبی نظامی گنجوی، جلال‌الدین رومی، عطار و جامی را هم می‌خواندند (خزنده‌دار، ۲۰۰۱: ۶۶).

نالی از شاگردان حجره بوده است که در کنار سایر کتب، کتاب‌های فارسی را نیز خوانده و با آنها مأنوس گشته است. به گونه‌ای که بیشتر از دیگر شاعران کلاسیک کُرد از واژه‌ها و ترکیبات پارسی بهره برده است.

۵- بحث و بررسی

در جای جای دیوان نالی واژه‌های فارسی به کار رفته است؛ بنابراین تمام اشعار کُردی نالی بیت به بیت مورد بررسی قرار گرفته و در قالب جدولی با سه محور: واژه‌ها که شامل حروف اضافه و حروف ربط نیز می‌شوند، ترکیبات اسمی و افعالی که فارسی هستند، دسته‌بندی و فیش‌برداری شده است. در این فرایند ترکیباتی هستند که واژه‌ها یا پسوندها و پیشوندهای فارسی در آنها، آن‌چنان با برخی الفاظ عربی آمیخته‌اند که دیگر فارسی به شمار می‌آیند، مانند: صدق رونما، غنچه حزین و ... و نیز کلماتی که عربی بودند، مانند: عنبر، قوت دین و ... حذف شده‌اند. ترکیباتی نیز مانند بی‌مدد تو، که واژه مدد عربی است و بی و تو هم در کُردی و هم در فارسی به کار رفته و رایج بوده است، چنین ترکیباتی با تسامح جزو کلمات فارسی آورده شده است. تعداد واژگان ۲۴، تعداد ترکیبات اسمی ۱۳۰۲ و افعال ۱۳ مورد است؛ بنابراین طبق آمار، وفور ترکیبات فارسی در اشعار نالی، نشان از شناخت و مهارت وی در کاربرد آنها دارد و حاکی از تبحر، توجه و تعلق خاطر وی به زبان فارسی و اشعار شاعران فارسی‌زبان است همچنین در میان شاعران کُرد زبان، چیره‌دستی و احاطه و اشراف کامل او بر زبان فارسی را نمایان می‌دارد. نالی برای سرایش دیوان اشعار کُردی خویش، از کلمات فارسی به این منظور استفاده کرده است تا توان سخن‌آفرینی و مضمون‌آفرینی خویش را نمایان سازد. در اینجا برای پیشگیری از اطاله مقاله، نمونه‌هایی از واژه‌ها و ترکیبات فارسی، به عنوان شاهد مثال آورده‌ایم:

چاوی هم‌ره‌نگی گولی، مه‌ستی شهو و روژن مودام یه‌ک له نه‌شگوفته‌ی به‌نه‌فشه، یه‌ک له نه‌یلوفه‌ر ده‌کا
(نالی، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

ترجمه: چشمان مستش بسان نرگس نیمه‌باز است؛ یعنی همیشه مست و خواب‌آلود است. یکی از آنها بسان بنفشه است که در شبانگاهان شکوفا می‌شود و آن دیگری مانند نیلوفر است که با برآمدن خورشید، باز و شکوفا می‌شود.

واژگان فارسی به کار رفته در این بیت؛ مست، نیلوفر و ترکیبات فارسی؛ هم‌رنگ گل، نشگفته بنفشه هستند.

حیره‌ت زده‌ و ا دیده وه‌کوو حه‌لقه‌یی ده‌ر ما بی مایه نیبه عاشیقی بیچاره، (بفرما)!

(همان: ۱۱۸)

ترجمه: چشمم حیرت‌زده مانند حلقه در است و مانند انسانی که منتظر است تا کسی بیاید بر در بکوبد و تصور

مکن که عاشق بیچاره بی‌مایه و بی‌چیز است بفرما.

واژه دیده و ترکیبات حیرت زده، حلقه در، عاشق بیچاره و بی مایه هستند و بفرما فعل پیشوندی هستند.
 ماتم، وه کوو زولفهینی سییهه، گرتی سه راپات پۆشی له روخت ته عیبیهیی به یدوق و شامات
 (همان: ۱۳۷)

ترجمه: غصه و ماتم به سان زلف‌های سیه‌رنگ و درازت که از سر تا قدمت را پوشیده است، سر تا پایت را فراگرفت و این سوگ و ماتم، مانع از آن شد که رخ زیبایت را بنمایی و با خال سیاهت راه بر نظارگیان بزنی و آنان را مات و گرفتار خویش گردانی.

مصراع دوم با توجه به ترکیبات و واژه‌های آن معانی متعددی را در بر دارد. شامات: هم به معنی سرزمین شام است و هم به معنی اصطلاح مشهور شطرنج که گرفتاری مهره شاه و تسلیم شدن اوست و شامات جمع شامه به معنی خال صورت هم تواند بود. گویا معشوقه شاعر به مصیبتی گرفتار شده بود و شاعر با بهره‌گیری از اصطلاحات بازی شطرنج، این بیت پرمعنی را آفریده است. اگر همین یک بیت از شاعر به یادگاری می‌ماند، همین تک بیت، شاهدی آشکار و نمایان بر توان شعری و مهارت و استادی وی بر سخن و مضمون‌آفرینی وی می‌بود. واژه رخ هم به معنی صورت و هم به معنی مهره قلعه در بازی شطرنج، ترکیبات: زلفین سیه، سراپا.

دیدت وه کوو گوو سووره، پری شه‌بنه‌می نه‌شکه؟ یا لاله‌یی پر ژاله‌یه دوو نه‌رگسی شه‌هلات؟
 (همان: ۱۳۹)

ترجمه: چشمانت به سان گل سرخ، برافروخته است و دانه‌های اشک به سان شبنم پیرامون آن فراهم آمده است. گویی نرگس شه‌لای چشمانت (از سرخی گریه و قطرات اشک) گل لاله‌ای است که سرشار از شبنم شده است. ترکیبات: شبنم اشک، لاله پر ژاله و نرگس شه‌لا. نرگس شه‌لا: استعاره از چشمان نیم مست آبی رنگ است. نهو پیری خه‌ره‌ف، نافه‌تی مه‌ردیی و صفا بوو تو شوخ و جوان، دوور بی له نافات و خه‌رافات
 (همان: ۱۴۱)

ترجمه: وی (پدر معشوق) پیری فرسوده و فرتوت بود که از مردی و صفا به دور بود و آفت آن دو بود و تو جوان و دلربا و زیبایی که فرسودگی و پیری از وجودت دور باد. ترکیبات: پیر خرف، آفت مردی و صفا، تو شوخ و جوان.

له‌به‌ر خه‌نده‌ی له‌بی له‌علی نه‌تو بوو که وا شه‌ککه‌ر ده‌باری، گوو ده‌پشکوت
 (همان: ۱۵۰)

ترجمه: به سبب خنده زیبای لب لعل توست که جهان شکربار و شیرین شده است و گل‌ها هر زمان شکوفا و خودنما می‌شوند. خنده شیرین لب غنچه‌سان معشوق را به شکر و هر لحظه پدیدار شدن آن خنده را به شکر باریدن پیاپی مانند کرده است و سرخی لب و غنچه‌سان بودن آن و باز شدن لب غنچه‌سان را به گاه خنده به شکوفاشدن گل سرخ مانده کرده است. ترکیب: خنده لب لعل.

حه‌ودایس جام و، ده‌وران بوو به ساقی له به‌زمی جامی جه‌مشیدی نه‌ما باس
(همان: ۲۳۲)

ترجمه: حوادث و رویدادهای خوب، مانند جام می و چرخ گردون، مانند ساقی شده که جام‌های می را در بین مردم می‌گرداند و هرکس مانند ساقی جام‌ها را بگرداند رویدادی نیک در پیش دارد و دیگر، کسی دربارهٔ بزم و رزم جام جمشید بحث و سخنی نمی‌گوید.

ترکیب: بزم جام جمشید.

دهستی چناری روت و، سه‌ری شاخ و، لیوی گول رازانه‌وه به خه‌لعه‌تی دیبا و به‌رگ و توک
(همان: ۲۵۷)

ترجمه: درخت چناری که پیش از این بی‌بر و برگ بود، امروز مانند درختان دیگر، خلعت دیبا و ابریشمی از جنس برگ را بر تن کرده و شاخهٔ درختی که خالی از شکوفه و برگ بود، امروز لباس رنگارنگی از گل و گیاه پوشیده و گل هم که غنچه بود، امروز شکوفا شده است.

ترکیبات: دست چنار، سر شاخ، خلعت دیبا.

سایه‌یی پایه وه‌کوو بالی هوما و بازی سپیم نه وه‌کوو بوومی قه‌دهم شوم و، نه هه‌مره‌نگی قه‌لم
(همان: ۲۸۹)

ترجمه: من هر کجا باشم برای آن‌جا مایهٔ فرّ و برکت هستم و کسی هستم که سایه و مقام هم‌شان بال هما است. تمام سخنان و گفته‌هایم خیر است و مایهٔ خیر هستم مانند باز سفید بر فراز آسمان پرواز می‌کنم و جغد پیر نیستم که نشانهٔ بدبختی و ویرانی باشم و زاغ هم نیستم که فقط آواز ناخوش داشته باشم.

ترکیبات: سایهٔ پایه، بال هما، بوم قدم شوم، هم‌رنگ.

ئه‌تو میهریی و مه‌هروویان ستارهن له خزمه‌ت شه‌وقی تو‌دا شه‌وچرا چین؟!
(همان: ۳۴۸)

ترجمه: تو چونان خورشیدی و ماهرویان و زیبارویان دیگر به‌سان ستاره، آنها درخشندگی خود را از تو گرفته‌اند. در برابر زیبایی و درخشش تو گوهر شب‌افروز نیز توان برابری و خودنمایی ندارد.
واژه‌ها: مهر، مه‌رویان، ستاره.

ساقی! به مه‌یی کونه له‌سه‌ر عاده‌تی نه‌وبه بشکینه به یه‌ک نه‌وبه دوو صد ماتمه‌می ته‌وبه
(همان: ۳۹۱)

ترجمه: ای ساقی! شیوه‌ای نو بیفکن و با یک نوبت گردش می به یکبار، تعزیت توبه‌کاریمان را بشکن.

واژه: می؛ ترکیبات: عادت نو، دو صد ماتم توبه.

«نالی» ئیسته تاجی شاهی و ته‌ختی خاقانی هیه شه‌وکته ئارا، موخته‌شه‌م دیوانه، فیکرته صائیبه
(همان: ۴۰۰)

ترجمه: نالی دارنده تاج شاهی و تخت خاقانی است. شوکت و بزرگی آراینده اوست، دیوان شعرش بلند مرتبه است و دارای اندیشه درست و صحیح است. این بیت اشاره به شاعران مشهوری مانند شوکت بخاری، محتشم کاشانی و صائب تبریزی دارد.

ترکیبات: تاج شاهی، تخت خاقانی، شوکت آرا.

دنیای چلۆن دهۆی که به قه‌د هیمه‌تی نه‌کرد
 ئەم خەلعه‌ته که ئەتله‌سی نو چهرخی ئەسته‌ره
 (همان: ۴۲۵)

ترجمه: پیامبر(ص) چگونه ممکن است این دنیا را بخواهد زمانی که خدا پارچه اطلسی و ابریشمی هر هفت آسمان و ماه و خورشید را به او هدیه داد. هر چند که کوتاه‌تر و تنگ‌تر از آن بود که به قد همت بلند او برسد (برگردان از حواشی دیوان: ۴۲۵).

ترکیب: اطلس نه چرخ.

بنازم دل‌به‌ری خۆم چه‌نده پر وه‌صف و چ بی‌عه‌یبه: به چاو مه‌ست و، به دل هوشیار، به ئەبرۆ جووت و هم تاقه!
 (همان: ۴۵۶)

ترجمه: به خودم می‌بالم که یارم آن‌قدر زیبا و بی‌عیب است. چشمانش مست، دلش هوشیار و جفت ابروانش کنار هم، طاقی هلالی را فراهم آورده‌اند.

میان جفت و تاق (به معنی یک) صنعت طباق پدیدار است. واژه‌ها: مست، ابرو؛ ترکیبات: پر وصف، هوشیار؛ فعل: بنازم. شکه‌نجی عه‌رض و طولی پیچی زولفت بی‌سه‌ره‌نجامه مه‌شل طولی ئەمه‌ل، عومری خضر، زنجیری سه‌ودامه
 (همان: ۴۷۰)

ترجمه: آن آزار و گرفتاری که زلف پریچ و خم تو، با چرخش به درازا و پهنا از آن من کرده است، مانند آرزوهای بی‌پایان است، به‌سان عمر خضر است که انجامی ندارد و به‌سان زنجیر عشق توست که مرا بسته و بنده خویش کرده است و گسست ندارد. شکنج زلف معشوق و چرخش آن به درازا و پهنا و گرفتاری همیشگی دل شاعر در آن، به طول امل، عمر خضر و زنجیر دراز و ناگسستی عشق، مانند شده است که این را تشبیه مرکب گویند.

ترکیبات: شکنج زلف، بی‌سرانجام و زنجیر سودا.

روشنیی دیده به ئینسانه که موژده‌ی قه‌ده‌مت
 روشنیی دیده‌یی غه‌مدیده‌یی (بیت الحزن)ه
 (همان: ۵۲۷)

ترجمه: روشنی چشمان و بینش آن به مردمک آن است و تو مردم چشمان منی، پس مژده آمدن تو مایه روشنی چشمان من گشت و غم‌خانه دلم بدان شاد و آباد گردید.

ترکیبات: روشنی دیده، مژده قدمت، روشنی دیده غم‌دیده.

لؤمهیسی «نالی» بی دیوانه مه‌که‌ن ئه‌ی عوقه‌لا! ئه‌مه موددی‌که زده‌ی له‌طمه‌یی ده‌ستی په‌رییه
(همان: ۵۸۷)

ترجمه: ای عاقلان! اگر نالی مدهوش و پریشان احوال است، او را نکوهش مکنید؛ دست پری وی را سوده است
(و گرفتار مهر مهریانش کرده است و وی همچنان مدهوش و نالان و پریشان است).

واژه: دیوانه؛ ترکیبات: زده لطمه دست پری.

گه‌ر بازی نه‌ظهر بازی، له‌م ده‌ست و نیگاره‌ت چی! بو یاری و ده‌سبازی، له‌م راو و دیاره‌ت چی!
(همان: ۶۴۲)

ترجمه: اگر تو برای دل دادن و دل بردن به اینجا آمده‌ای و باز زرنگی هستی که چشمانش باز است و به دنبال
شکار می‌گردد، یار، یاری نیست که باز بتواند او را به آسانی شکار کند و اگر یار را تنها برای کام‌جویی می‌خواهی این
کار در جای خود آسان بود و لازم نبود به این دیار بیایی.

ترکیبات: گر باز نظر بازی، دست و نگار، یاری و دست‌بازی.

له‌خه‌زان بی‌خه‌بهره به‌رگی به‌هار و چه‌مه‌نی بی‌به‌قایی گول و سه‌رو و سه‌مه‌ن و یاسه‌مه‌نی
(همان: ۶۶۸)

ترجمه: (مدعی) آن‌چنان به بهار و سرسبزی بوستان مغرور شده است که نمی‌داند خزان با آمدن خویش به یکباره
برگ و بار چمن را به تاراج می‌برد و بی‌بقایی و ناپایداری گل و سرو و سمن و یاسمن را به اثبات می‌رساند.
واژه‌ها: خزان، سرو، سمن و یاسمن؛ ترکیب: برگ بهار و چمن.

هه‌ر که‌سئ پرووی تو ده‌بینی، خو‌ی به‌قوربانت ده‌کا چونکه‌ئه‌برؤی تو هیلالی عیده، قوربانی ده‌وی
(همان: ۷۰۱)

ترجمه: هرکس روی تو را ببند، خویشتن به قربانت کند؛ چونکه کمان ابروانت نشان از هلال عید است و برخی و
قربانی خواهد.

واژه: چونکه؛ ترکیبات: روی تو، ابروی تو.

در اینجا نیز برای پرهیز از تفصیل مقاله، کلمات فارسی در قالب جدول از صفحه ۷۵ تا ۱۰۰ اثر مذکور به صورت
پیاپی و نیز به صورت تصادفی از صفحات مختلف فراهم آمده است:

جدول شماره (۱): کلمات فارسی

واژه‌ها	ترکیبات	افعال	صفحه
	سررشته دین		۷۵
	بی‌مدد تو		
رخ	گل و مهر		۷۶
لب	کشش مهر جلال		

		سرزده	
		شه‌نشا	
۷۷		جان بر لب	زر
		بوسه لب	
		عاشق زار	
		سنگ سیه	
۷۸		قوت دل	
۷۹		وقت غم و شادی	فردا
		هم گل و هم گل	خاک
۸۰		بیچاره	رنگ
		رخساره رنگین	روشن
			دیوانه
۸۱		هرچند که	گریان
		دیده تر	
۸۲		زبون‌گیری	کمر
		کشتن من	آلوده
		دامن پاک	
۸۳		طره پر پیچش	باریک
		حسن بت ما	لاف
		شرمنده	نافه
			زلف
			نیلوفری
۸۴	گویا	صبحدم	غنچه
		پر آزار	خنده
			خورشید
۸۶		عشوّه خم ابرو	شاه
		جویای بقا	هما
		دم تیغ فنا	سایه
۸۷		خر کره	پرتو

			درمان
			نخچیر
۸۸		پرچم پر خم	تیر
		تار و مار	اگر
		شکنج زلف	
		مرغ دل	
۸۹		دو نشانه	شیرین
		نشئه مستی	خسرو
		یک تیر	بیداری
		مست تماشا	
		جوشش و تاب	
		دیده گریان	
۹۰		روگردانی	افغان
		سر و سامان	سوزش
		تابش و بارش	
۹۱		جنت دیده	
		دو صد کیسه	
		سینه سوزان	
		قیمت ماچ	
		کیسه صد پاره	
۹۲		شیره جان	دیوان
		سر دهن	نشانه
		سر مویی	می
		صفحه رخ	
۹۳		سرو روان	گر
		آهوی چینی	گنجایش
		دیده پر اشک	
۹۴		لاف دم تو	مست
		مضمحل درد	پریشان

			نم
			دیده
۹۵	بازا	رخ رنگین	نی
		قد سرو	ناله
		قد شیرین	رنگین
			کمانین
۹۶		خاندان تو	جگر
		زلف چین	ویران
		حال زار من	گردن
		بنیاد پیمان	کابین
		بنده خاک	دوست
		در پیشین	تیغ
			زار
			پیمان
۹۷		مشغول نغمه	
		عارف وحدت آشنا	
۹۸		همدم سنت	بنده
۹۹		گیاه و گل	راستی
		ماچ لب	خواری
		دست راست	
		دست چپ	
۱۱۸	بفرما	مار سر زلفت	دامن
		حلقه در	
		عاشق بیچاره	
		حیرت زده	
		بی مایه	
		سر و گردن	
۱۲۶	بیا	دست من	نرگس
		دامن تو	

۱۳۷		زلفین سیّه	
		سراپا	
۱۳۸		دُرر اشک	
		دُرر دانه	
۱۳۹	بگرم	شبنم اشک	گوهر
		لاله پر ژاله	گهی
		نرگس شهلا	
		گریه تو	
		بلندی قد و بالا	
۱۴۸	رو مپوش	خانه صبر	
۱۴۹		مژه قلبابی	تخت
		هم تیر و هم شیر	
۱۵۱		نخچیر صد دل	
		دست و بازو	
۱۸۴	بده	اهل دانش	درون
		پیر و فتاده تن	پرسش
۲۱۲		پر تیر	افتاده
۲۴۹		بکر و تازه	شیرینی
۲۸۲		سرخوش شراب	تازه
۲۸۳		مست خیالات	پنجره
		مشکین نفس	گدا
		بلبل گوشه قفس	
۲۸۴		بی‌کشش	چرخ
		ناعارف و هرزه	
		دسترس	
		رخ سختی	
۲۸۵		سگ مگس	
		دادرس	
۲۸۷		دانه خال	ابرو

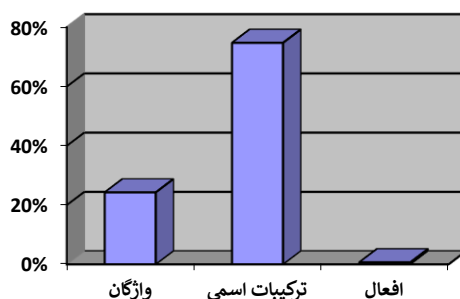
		مژه جاروب	
		بار غم جان	
		تیر و کمان	
		قد الف	
۲۹۳	بپرس		داد
			بیمار
۳۵۲		خودبین	آینه
			نشان
۳۵۳			امید
			بیم
			گریه
			سوز
۳۸۰		فرد و تنها	لال
		درد بی تو	دیدار
۵۴۵		نحل بی نیش	شیر
			شهد
۵۴۶			باغبان
			سرو
			سیب
۵۴۷			مو
			شکوفه
			دست
۵۵۱	شکوفه کرد	شیر صاف	پر
		نوشکوفه	
		دایه‌ی زمین	
۵۸۳	نبخشی	وقت زاری	
		مرهم وصل	
۶۹۱		رنگ و بو	
		دست بسته	

۷۰۶	بترس	نقد دل و جان	
		نیمه بها	

جدول شماره (۲): تعداد و درصد کلمات فارسی

نوع	تعداد	درصد
واژه‌ها	۴۲۴	٪۲۴/۳
ترکیبات اسمی	۱۳۰۲	٪۷۴/۸
افعال	۱۳	٪۰/۷

نمودار شماره (۱): آمار کلمات فارسی



۶- نتیجه‌گیری

نالی، شاعر نامور کُرد، از پیشاهنگان و بزرگان ادب کلاسیک کُردی است. وی علاوه بر زبان و ادب کُردی بر زبان‌های فارسی، عربی و ترکی نیز مسلط بوده و اشعاری از آن زبان‌ها در دیوانش فراهم آمده است. در میان این زبان‌ها پیوستگی و دلبستگی نالی با زبان فارسی، بیش از زبان‌های دیگر بوده و این پیوند، وی را بر آن داشته است تا از ترکیبات اسمی، فعلی و واژه‌های زبان فارسی در فراهم آوردن اشعار کُردی خویش بهره گیرد. هنر شاعر در ایجاد معانی گسترده و صورت‌های خیالی زیبا، از پیوند واژه‌های فارسی با جملات کُردی است. در این پژوهش، با بهره‌گیری از داده‌های آماری و بررسی دقیق و فراگیر تمام شعرهای کُردی دیوان نالی، درصد ترکیبات و واژه‌های فارسی به کار رفته در دیوان نالی، استخراج شده و نتایج حاصل از تحقیق، بیانگر آن است که در بیشتر شعرهای کُردی نالی واژه‌های فارسی و ترکیبات آن زبان نمود یافته است و وی در بیان مضامین عاشقانه، حماسی، عرفانی، دینی و حکمی با توانمندی خاصی از این واژه‌های بهره برده است. تحصیلات حوزوی وی و مهارت و مداومت بر خواندن دیوان اشعار شاعران شعر کهن فارسی، این شوق و علاقه را در کاربرد این واژه‌های و ترکیبات در اشعارش فراهم آورده است و از این آمیزش، مضامین و معانی نو و ترکیباتی استوار و مستحکم که گسترش و تقویت زبان را در پی داشته، فراهم آمده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برگرفته از شرح و حواشی دیوان نالی صفحه ۳۶۷.
- ۲- برگرفته از همان شرح و حواشی دیوان نالی صفحه ۷۵؛ این حدیث شریف «كُلِّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يَبْدَأْ فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ فَهُوَ ابْتَرٌ» به این صورت نیز روایت شده است: «كُلِّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِ: الْحَمْدِ لِلَّهِ فَهُوَ أَقْطَعٌ». ر. نووی، یحیی بن شرف: ریاض الصالحین، الطبعة الاولى، دمشق: دارالثقافة العربيه صفحه ۴۱۲. همچنین ر. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الاحادیث، دارالفکر ۱۹۹۴، جلد ۱۵، صفحه ۳۱۴.
- ۳- برگرفته از شرح و توضیحات دیوان نالی صفحه ۱۱۵ و ۱۱۴.

منابع

فارسی:

جوآنرودی، مصطفی و طارق یاراحمدی. (۱۳۹۴). «تأثیرپذیری محوی گُرد از اشعار فارسی و عربی سعدی شیرازی». هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دوره ۸، صص ۵۷۷-۵۹۴.

رسول‌نژاد، عبدالله و همکاران. (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی فخر ادبی در اشعار متنبی و نالی». دو فصلنامه ادب‌نامه تطبیقی، دوره ۲ / سال دوم، شماره ۱، صص ۵۵-۷۲.

شیخ‌احمدی، سید اسعد. (۱۳۷۳). بررسی، نقد و پژوهش در آثار پارسی شاعران گُرد عراق (پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

_____ (۱۳۸۹). «بررسی چند نکته‌ی عروضی در دیوان نالی و تطبیق آن با ادب فارسی». مقالات نخستین کنگره بین‌المللی ادبیات گُردی (بخش فارسی). سنندج: مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی - دانشگاه کردستان، صص ۲۲۸-۲۳۵.

_____ (۱۳۹۴). «تطبیق ادبیات گُردی با ادبیات فارسی در زمینه عروض و وزن شعر». پژوهشنامه ادبیات گُردی، دوره ۱ / سال اول، شماره ۱، صص ۱-۱۴.

کردو، قانات. (۱۳۹۴). تاریخ ادبیات گُردی. ترجمه عباس فرهادی توپکانلو، قم: عموعلوی.
کریمی‌چمه، یوسف و همکاران. (۱۳۹۰). «تصویری از حافظ در دیوان ناری». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، دوره ۱، شماره دوم، صص ۱۲۷-۱۵۶.

گُردی:

خه‌زنه‌دار، مارف. (۲۰۰۱). میثرووی نهده‌بی کوردی. به‌رگی یه‌که‌م، هه‌ولیر: ناراس.

_____ (۲۰۰۳). میثرووی نهده‌بی کوردی. به‌رگی سییهم، هه‌ولیر: ناراس.

رشید احمد، خورشید. (۱۹۸۹). ریبازی رومان‌تیککی له نهده‌بی کوردی. ده‌زگاری و روش‌نبری و بلا‌کردنه‌وی کوردی، بغداد.

سه‌جادی، عه‌لانه‌ددین. (۱۳۹۵). میثرووی نهده‌بی کوردی. پیداچونه‌وه سه‌عید که‌ره‌می، سنه: کوردستان، چاپی دووم.

گه‌ردی، عه‌زیز. (۲۰۰۳). رابه‌ری کیشی شیعری کلاسیکی کوردی. سلیمان‌ی: چاپخانه دیکان.

مه‌حمودزاده، ره‌ه‌به‌ر. (۱۳۹۹). ئافاقی شیعری نالی. سنه: مادیار.

نالی، نه‌حمه‌دی شاه‌ویسی میکاتیلی. (۱۳۸۶). دیوانی نالی. لیک‌کولینه‌وه و لیک‌دانه‌وه‌ی مه‌لا عه‌بدولکه‌ریمی موده‌رس، فاتیح

عه‌بدولکه‌ریم: پیداچونه‌وه مه‌مدی مه‌لا که‌ریم، سنه: کوردستان، چاپی پینجه‌م.